خلاصه؛ شروع از سخت‌افزار و امکان تحقق آگاهی در پایه سخت‌افزار

اگر نظر شریفتان باشد، بحث ما از اینجا شروع شد که در فقه، موضوعاتی داریم که ضمانآور است یا احکام بر آنها بار می‌شود و بسیاری از اینها مربوط به قصد و آگاهی می‌شود و برای بار شدن آن احکام، نیاز به قصد داریم. لذا دنبال این رفتیم تا ببینیم آیا در این هوش مصنوعی و ماشین‌هایی که پدید می‌آید، قصد داریم یا نداریم؟ در چه مرحله‌ای از آن؟ و اینکه آن احکامی که موضوعش قصد است، در چه جاهایی می‌آید و در چه جاهایی حتماً نمی‌آید؟

مسیر بزنگاه عرض من این شد: نوعاً نگاه ما به سخت‌افزار از طریق نگاه بالا و از نرم‌افزار به سخت‌افزار رسیدن است. عرض کردم برای اینکه جایگاه قصد را در ماشین و هوش مصنوعی پیدا کنیم، راه دیگر این است که مسیر را برعکس کنیم. شروع بحث ما در جلسات اولیه این بود و عرض کردم برعکس حرکت کنیم و درست از متن سخت‌افزار شروع کنیم؛ نقطه آغازین ما، متن سخت‌افزار است و از آنجا شروع کنیم و بالا بیاییم تا ببینیم کجا به قصد می‌رسیم، نه اینکه از فضای نرم‌افزار که انس با قصد و رد و بدل شدن مفاهیم و زبان‌های سطح بالای برنامه‌نویسی است، بخواهیم از آنجا شروع کنیم. اگر این طرف بیاییم شاید فوائد خوبی در آن باشد.

از این ناحیه بود که سؤال مهمی را مطرح کردم - سؤال مهمی هم بود و هنوز مانده است - اینکه یک بیت که یک واحد اطلاعات حساب می‌شود، نرم‌افزار است یا سخت‌افزار است؟ این سؤال را مطرح کردیم و هنوز جواب آن باقی مانده است. برای اینکه کامل واضح شود به مبادی‌ای نیاز است. در این مبادی - در این چند جلسه - بحث ما به این رسید که آگاهی و هوش و قصد را به پایه‌محور و اشراق‌محور تقسیم کردیم و در پایه‌محور، انواع پایه‌ها و انواع مراتب آگاهی را به تفصیل بحث کردیم. جلسه قبل عرض کردم که برای اصل آگاهی و اینکه بخواهد کف آگاهی محقق شود - به آن معانی که می‌دانیم - صرف اینکه حس داشته باشیم، کافی نیست. وقتی به نورون رسیدیم، آن سلول عصبی زمینه را فراهم کرد و جزء لایتجزائی بود برای فراهم کردن احساس. اما عرض کردم برای اینکه خودآگاهی بیاید و قوی‌تر شود و مراحل بالاتری از آگاهی بیاید، به یک واحدهای لایتجزی نیاز داریم که این کارها را انجام بدهد. در جلسه قبل عرض کردیم و اشاره می‌کنم تا به نظر شریفتان بیاید.

برای چیزی که خودآگاهی را در ما نشان بدهد، کاندیداهایی را ذکر کرده‌اند. مثلاً در دماغ ما کلاستروم را گفته‌اند. کلاستروم غیر از نورون است. نورون یک دستگاهی دارد و کلاستروم چیز دیگری است که می‌خواهد این کار را انجام بدهد. لذا عرض کردم اگر آن بتواند آنچه را که بین نورون‌ها اتفاق می‌افتد را سامان بدهد، مدیریت و آگاهی بر آنها...؛ آن چیزی که من عرض کردم - که ظاهرش این است که آخرش بشر در مسیر خودش به آن برسد - چیزی بود که عرض کردم شبیه آنتن رادیو است. رکوردر و ضبط صوت، خیلی با رادیو تفاوت دارند. ضبط صوت آنچه در خودش هست را پخش می‌کند،

اما رادیو آنچه که از بیرون می‌آید را دریافت می‌کند و پخش می‌کند و تفاوت، خیلی زیاد است. آیا انسان‌ها تنها رکوردر هستند؟! یعنی آن چیزهایی که در دماغشان ثبت شده را با پردازش پس می‌دهند؟! ای نه، هر لحظه‌ای مثل آنتن رادیو را دارند؟

این مراتب آگاهی و این چیزهایی بود که صورت می‌گیرد. جلسه قبل عرض کردم که آن، آگاهی ای خودآگاهی‌ای بود که در انسان پدید می‌آید. ترسیمی که من از آن داشتم، این بود که آیا می‌توانیم این خودآگاهی را به روش پایه‌محور در ماشین تولید کنیم ای نه؟ عرض کردم که اگر ما زمان را به قطعات بزرگتری قطعه‌بندی کنیم که در قطعات بسیار ریزتر زمان، مدل‌های پردازش صورت بگیرد که برآیند آن پردازش‌های مثلاً در انسان‌ها، یک میکروثانیه شود، و این قطعه زمان حاصلش آنها باشد که دور معیوب تشکیل بدهند و در آن دور معیوب بگوییم یک آگاهی پایه‌محور ظاهر شده است و یک خودآگاهی، پایه‌محور - و نه اشراق‌محور - داریم.

بازبینی #3
ایجاد شده 17 سپتامبر 2024 13:25:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:31:11 توسط ... .